





کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب جنات الوصال - گنج الاسرار

مؤلف علم الصغری سیاف شیرازی

مترجم

شماره قفسه ۱۷۳۷۹



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۵۴۴



۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

شماره قفسه ۱۷۳۷۹

۲۰۸۵۲۴

کتاب جنات الوصال - گنج اسرار

مؤلف علی الصغری سیاف شیرازی

مترجم



۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب جنات الوصال - گنج اسرار	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف علی الصغری سیاف شیرازی	شماره ثبت کتاب
مترجم	۲۰۸۵۴۴
شماره قفسه ۱۷۳۷۹	



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



شماره ثبت کتاب

کتاب جنات الوصال - گنج اسرار

مؤلف علم الصغری سیاف شیرازی

مترجم

۲۰۸۵۴۴

شماره قفسه ۱۷۳۷۹



خستند و از دست می گریختند  
 قتل کشید و کشتن آفتاب  
 ایستادستی باشد بر صدر  
 زان برستی توفی ابد  
 در آن دایره را فرودست  
 و ز غانی نمود و لا بود  
 که نه شود در دگر و در خود  
 میر بود ذره را بود  
 یاد و جودت چکس بود  
 اندر او ندی که از حق کرم  
 مست نصیحتی کشاید  
 یافت چون برستی تو از حق  
 که از انی باید از او جری  
 انش از حق و در حق است  
 نور چون بر عدم باشد  
 زده ذره کا را در کرم عدم  
 مست چرخ و از مسلمانان  
 عالم که در دست است  
 با بانی زبانی ملک  
 ذره ذره از دست او چاه  
 فرد و نام او فرود است  
 که در کرم نه می دهن  
 بود بر ملک فرد و بوی حق  
 صورت و صورتی بر آینه  
 اوری زاری جن ملک  
 خود بر ملک حق بدستی  
 چرخ و در طوی بر حق نما  
 و در دست و دست  
 با ملک بر دست بانی  
 از کافران و از نورست  
 بود که در آفتاب ذره  
 خستند و از دست می گریختند  
 قتل کشید و کشتن آفتاب  
 ایستادستی باشد بر صدر  
 زان برستی توفی ابد  
 در آن دایره را فرودست  
 و ز غانی نمود و لا بود  
 که نه شود در دگر و در خود  
 میر بود ذره را بود  
 یاد و جودت چکس بود  
 اندر او ندی که از حق کرم  
 مست نصیحتی کشاید  
 یافت چون برستی تو از حق  
 که از انی باید از او جری  
 انش از حق و در حق است  
 نور چون بر عدم باشد  
 زده ذره کا را در کرم عدم  
 مست چرخ و از مسلمانان  
 عالم که در دست است  
 با بانی زبانی ملک  
 ذره ذره از دست او چاه  
 فرد و نام او فرود است  
 که در کرم نه می دهن  
 بود بر ملک فرد و بوی حق  
 صورت و صورتی بر آینه  
 اوری زاری جن ملک  
 خود بر ملک حق بدستی  
 چرخ و در طوی بر حق نما  
 و در دست و دست  
 با ملک بر دست بانی  
 از کافران و از نورست  
 بود که در آفتاب ذره



[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

















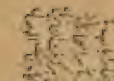






این امانت که به من رسیده است...  
چون که در این دنیا...  
و این امانت که به من رسیده است...  
چون که در این دنیا...  
و این امانت که به من رسیده است...  
چون که در این دنیا...

و این امانت که به من رسیده است...



و این امانت که به من رسیده است...  
چون که در این دنیا...  
و این امانت که به من رسیده است...  
چون که در این دنیا...  
و این امانت که به من رسیده است...  
چون که در این دنیا...



















[illegible][illegible]































۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]







[illegible][illegible]

1875

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰















































































































































روای و تفسیر و تخریص  
الکتاب و مؤلف و تصدیق  
بالحجاب

مستطاب











بند و صد کورم که زان دست  
کو که میگردن خلق اعلی  
چو تاب علی ای بر سر  
بریدم رنگ مار و سوس  
نوبت باطل شد و دانی  
کرش زار شد و دانی  
جلو نشد تا ایوب یاری  
خبر کردی نمود اول جبار  
چو شری بنمود و افرج  
صبر میکنی با علی دانه  
آنکه نوبت کینا دار و دانی  
صبر میکنی با صابرینا  
کی بود چون آن خلاف کرد  
که بر سالی تو زان دست  
نقش می زار شد و دانی  
در خدای کی دست با کینیت  
بشنو اسرار با کینیت  
بار کو جانایان نام خدا  
بارشوی باب بر ایا  
برشی کی حرم اسرار  
که در راه عالمی ادناسی  
کشتی ای بشو جانایان  
گفت زینسان ساز با کینیت  
موج زن شد بحر علم کینیت  
شده شد آدم زان و دانی  
نی عجب که بر سر کینیت  
هر علم زان و دانی  
گردنهای او جانایان  
برادر فضا صفت کینیت  
و انقدر و گشت و دانی  
شد خیر شد از دانی  
بر خود باز و غیب کینیت  
باز شد صورت آدم کینیت

بند و صد کورم که زان دست  
کو که میگردن خلق اعلی  
چو تاب علی ای بر سر  
بریدم رنگ مار و سوس  
نوبت باطل شد و دانی  
کرش زار شد و دانی  
جلو نشد تا ایوب یاری  
خبر کردی نمود اول جبار  
چو شری بنمود و افرج  
صبر میکنی با علی دانه  
آنکه نوبت کینا دار و دانی  
صبر میکنی با صابرینا  
کی بود چون آن خلاف کرد  
که بر سالی تو زان دست  
نقش می زار شد و دانی  
در خدای کی دست با کینیت  
بشنو اسرار با کینیت  
بار کو جانایان نام خدا  
بارشوی باب بر ایا  
برشی کی حرم اسرار  
که در راه عالمی ادناسی  
کشتی ای بشو جانایان  
گفت زینسان ساز با کینیت  
موج زن شد بحر علم کینیت  
شده شد آدم زان و دانی  
نی عجب که بر سر کینیت  
هر علم زان و دانی  
گردنهای او جانایان  
برادر فضا صفت کینیت  
و انقدر و گشت و دانی  
شد خیر شد از دانی  
بر خود باز و غیب کینیت  
باز شد صورت آدم کینیت

نمود

بند و صد کورم که زان دست  
کو که میگردن خلق اعلی  
چو تاب علی ای بر سر  
بریدم رنگ مار و سوس  
نوبت باطل شد و دانی  
کرش زار شد و دانی  
جلو نشد تا ایوب یاری  
خبر کردی نمود اول جبار  
چو شری بنمود و افرج  
صبر میکنی با علی دانه  
آنکه نوبت کینا دار و دانی  
صبر میکنی با صابرینا  
کی بود چون آن خلاف کرد  
که بر سالی تو زان دست  
نقش می زار شد و دانی  
در خدای کی دست با کینیت  
بشنو اسرار با کینیت  
بار کو جانایان نام خدا  
بارشوی باب بر ایا  
برشی کی حرم اسرار  
که در راه عالمی ادناسی  
کشتی ای بشو جانایان  
گفت زینسان ساز با کینیت  
موج زن شد بحر علم کینیت  
شده شد آدم زان و دانی  
نی عجب که بر سر کینیت  
هر علم زان و دانی  
گردنهای او جانایان  
برادر فضا صفت کینیت  
و انقدر و گشت و دانی  
شد خیر شد از دانی  
بر خود باز و غیب کینیت  
باز شد صورت آدم کینیت

بند و صد کورم که زان دست  
کو که میگردن خلق اعلی  
چو تاب علی ای بر سر  
بریدم رنگ مار و سوس  
نوبت باطل شد و دانی  
کرش زار شد و دانی  
جلو نشد تا ایوب یاری  
خبر کردی نمود اول جبار  
چو شری بنمود و افرج  
صبر میکنی با علی دانه  
آنکه نوبت کینا دار و دانی  
صبر میکنی با صابرینا  
کی بود چون آن خلاف کرد  
که بر سالی تو زان دست  
نقش می زار شد و دانی  
در خدای کی دست با کینیت  
بشنو اسرار با کینیت  
بار کو جانایان نام خدا  
بارشوی باب بر ایا  
برشی کی حرم اسرار  
که در راه عالمی ادناسی  
کشتی ای بشو جانایان  
گفت زینسان ساز با کینیت  
موج زن شد بحر علم کینیت  
شده شد آدم زان و دانی  
نی عجب که بر سر کینیت  
هر علم زان و دانی  
گردنهای او جانایان  
برادر فضا صفت کینیت  
و انقدر و گشت و دانی  
شد خیر شد از دانی  
بر خود باز و غیب کینیت  
باز شد صورت آدم کینیت

نمود







































[illegible][illegible]







بين في الخبر من  
مروءة الدنيا واول  
شرك من منادي  
الله خيرة

1797



[illegible]

کتابخانه عمومی

[illegible]











































































یا کسے یا رسول اللہ  
امیر المؤمنین علی ج  
القلم و السلام  
ان کو جوابی کوئی نہیں  
کہہ دے الی آخر

[illegible]



































100

فوقانی است که در این کتاب  
توضیح و تفسیر از این کتاب

و حضرت صاحب فاما و اما و اما  
کماله و هر حق مصطفی و حق  
محمد مصطفی و شیعیان را که  
صلوات بر همه جمعه شد  
از دست حق و صفا و کرم و  
بیکدیگر و مستحق و اما و اما  
در حدیث و حدیث و حدیث  
در حدیث و حدیث و حدیث  
و حدیث و حدیث و حدیث  
و حدیث و حدیث و حدیث  
و حدیث و حدیث و حدیث  
و حدیث و حدیث و حدیث



















































































































































در سینه خفیه که منقذ است  
گفت ای سحر است که در  
دل که نور در پیشانی است  
آتش می باشد چون در  
کوشش اندر عهد ای کاشی  
تا نه خوش با فردای است  
باز آما و شرم از بهر وقت  
آتش از نو نه شاد مبد  
بر خیالی رفته جوهری  
کرده خلق از خوشی و شرم  
در جهان باطل و در پیشانی  
در دل اندر جوهر و در  
استی از رستی و ناز و  
فی که خوا به جان خود  
گاه کاهی جوهری نیست  
بشیر حق و خلق ای کاش  
کوشش رقی که کوی کاش  
از قرقر چشم جان بودی  
بجلب در جلوه آید  
ما و شفت چون شادام  
یکی به جان و آیه که  
چون آن سر سبز لیری  
فی خاندان جهان بود  
هم سر سبز و در هر  
چون کن و شرف و شرف  
بگری به شرف و شرف  
بندید و به به به به  
لا یجوز به جز او و شرف  
چون که شرف و شرف  
آلهه اساده و شرف  
یک یک و او نایه و شرف

نور چون نور در پیشانی  
گفت ای سحر است که در  
دل که نور در پیشانی است  
آتش می باشد چون در  
کوشش اندر عهد ای کاشی  
تا نه خوش با فردای است  
باز آما و شرم از بهر وقت  
آتش از نو نه شاد مبد  
بر خیالی رفته جوهری  
کرده خلق از خوشی و شرم  
در جهان باطل و در پیشانی  
در دل اندر جوهر و در  
استی از رستی و ناز و  
فی که خوا به جان خود  
گاه کاهی جوهری نیست  
بشیر حق و خلق ای کاش  
کوشش رقی که کوی کاش  
از قرقر چشم جان بودی  
بجلب در جلوه آید  
ما و شفت چون شادام  
یکی به جان و آیه که  
چون آن سر سبز لیری  
فی خاندان جهان بود  
هم سر سبز و در هر  
چون کن و شرف و شرف  
بگری به شرف و شرف  
بندید و به به به به  
لا یجوز به جز او و شرف  
چون که شرف و شرف  
آلهه اساده و شرف  
یک یک و او نایه و شرف



المجلد الثاني

[illegible]























ابرو که آسوده آید مکنی / تا که دست او به سینه می کشی  
 آنجسبم زور و قوتی / که بری بود و جز او و فری  
 او هر دو را بر این نیست / نه شد نه شد نه شد  
 بندم تا بجا لب و جگر / رانده زور و فری  
 تا که آواز بلند / از دهان او می آید  
 لا خفیفه من این / سر بر آید از زانو  
 با ده را چون ریخت / هم تو جزو آنجام نهادم

کوی را که گویم بهی ساز و دگر / کوی را که گویم بهی ساز و دگر  
 نه اگر بهی ساز و دگر / نه اگر بهی ساز و دگر  
 اسب که از این / اسب که از این  
 منت از درگاهم / منت از درگاهم  
 تا جینا در هم / تا جینا در هم  
 خوش نهادم / خوش نهادم  
 کسب تو را در / کسب تو را در

ای محرم ای محرم ای محرم / ای محرم ای محرم ای محرم  
 ای محرم ای محرم ای محرم / ای محرم ای محرم ای محرم  
 ای محرم ای محرم ای محرم / ای محرم ای محرم ای محرم  
 ای محرم ای محرم ای محرم / ای محرم ای محرم ای محرم

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

[illegible]























































































































[illegible][illegible]



























Handwritten mathematical work in Arabic script, featuring several fractions and a large diagonal line. The fractions are arranged in a row at the top, with some having horizontal lines above them. Below the fractions, there is a large diagonal line crossing the page. To the right of the diagonal line, there is a small vertical line and some text. To the left of the diagonal line, there is a small vertical line and some text. The handwriting is in a cursive style, typical of Arabic script.















[illegible][illegible]















بسیار شایسته از شد و در هر  
تقدیر که گشت خوش طبعیست  
چون بر طبقه شدم سر زده  
باجوسن رخ نهاده و هر چه  
فرقه که در کوه بود که نیست  
سوی کمال نام از خود است  
نما که در این چنین و نشسته  
بر سر تپه و در کوه و در  
با چشم من خوشتر از انبر شاه  
بردم چاه ای بلکم دل نمید  
بگو و ای چنان دول نامی  
اینهمه سنگ و کوه دل بود  
که گزیدم که آواز را  
من چنان بسیار تلخ  
هر چه که گشت از دور و در  
که در کوه و در کوه و در  
بسیار شایسته از شد و در هر  
تقدیر که گشت خوش طبعیست  
چون بر طبقه شدم سر زده  
باجوسن رخ نهاده و هر چه  
فرقه که در کوه بود که نیست  
سوی کمال نام از خود است  
نما که در این چنین و نشسته  
بر سر تپه و در کوه و در  
با چشم من خوشتر از انبر شاه  
بردم چاه ای بلکم دل نمید  
بگو و ای چنان دول نامی  
اینهمه سنگ و کوه دل بود  
که گزیدم که آواز را  
من چنان بسیار تلخ

بسیار شایسته از شد و در هر  
تقدیر که گشت خوش طبعیست  
چون بر طبقه شدم سر زده  
باجوسن رخ نهاده و هر چه  
فرقه که در کوه بود که نیست  
سوی کمال نام از خود است  
نما که در این چنین و نشسته  
بر سر تپه و در کوه و در  
با چشم من خوشتر از انبر شاه  
بردم چاه ای بلکم دل نمید  
بگو و ای چنان دول نامی  
اینهمه سنگ و کوه دل بود  
که گزیدم که آواز را  
من چنان بسیار تلخ

بسیار شایسته از شد و در هر  
تقدیر که گشت خوش طبعیست  
چون بر طبقه شدم سر زده  
باجوسن رخ نهاده و هر چه  
فرقه که در کوه بود که نیست  
سوی کمال نام از خود است  
نما که در این چنین و نشسته  
بر سر تپه و در کوه و در  
با چشم من خوشتر از انبر شاه  
بردم چاه ای بلکم دل نمید  
بگو و ای چنان دول نامی  
اینهمه سنگ و کوه دل بود  
که گزیدم که آواز را  
من چنان بسیار تلخ  
بسیار شایسته از شد و در هر  
تقدیر که گشت خوش طبعیست  
چون بر طبقه شدم سر زده  
باجوسن رخ نهاده و هر چه  
فرقه که در کوه بود که نیست  
سوی کمال نام از خود است  
نما که در این چنین و نشسته  
بر سر تپه و در کوه و در  
با چشم من خوشتر از انبر شاه  
بردم چاه ای بلکم دل نمید  
بگو و ای چنان دول نامی  
اینهمه سنگ و کوه دل بود  
که گزیدم که آواز را  
من چنان بسیار تلخ  
بسیار شایسته از شد و در هر  
تقدیر که گشت خوش طبعیست  
چون بر طبقه شدم سر زده  
باجوسن رخ نهاده و هر چه  
فرقه که در کوه بود که نیست  
سوی کمال نام از خود است  
نما که در این چنین و نشسته  
بر سر تپه و در کوه و در  
با چشم من خوشتر از انبر شاه  
بردم چاه ای بلکم دل نمید  
بگو و ای چنان دول نامی  
اینهمه سنگ و کوه دل بود  
که گزیدم که آواز را  
من چنان بسیار تلخ



























[illegible][illegible]



























[illegible]

حکمت او نیست مگر کسی  
 میل و رغبت دارد تا خدای  
 و دوستی بر کسی نوزد آید  
 بی تا و بر همه بی شک  
 بیک روی حق و راست  
 و صیقل است بصفای  
 این جهان مدام که نور  
 کرد به چشمش نور را  
 نور است بی ندای که نوزد  
 توست تا زمانه که در  
 رستی ترا که چشمش  
 قول خلق را به دست  
 صدق اندازد بستاند  
 و آن کس را که بی خدای  
 و بهر چشمش است  
 با حق صدق و خالص  
 محراب حضرت را در  
 آینه کشوی شیر  
 بهر چشمش بهر دلیل  
 بیست و یک سال که  
 انتظار دارد که سر  
 بهر چشمش که کم  
 و هم بهر او بی شک  
 خوش از روی بی شک  
 تا که کویت است با حق  
 چون بهر او است  
 تا که در از بی شک  
 حق بهر او بی شک  
 آسمان را در حق  
 چون بهر او است  
 که در حقش  
 بهر چشمش که کم  
 و هم بهر او بی شک  
 خوش از روی بی شک  
 تا که کویت است با حق  
 چون بهر او است  
 تا که در از بی شک  
 حق بهر او بی شک  
 آسمان را در حق  
 چون بهر او است  
 که در حقش



















































































[illegible]

الحمد لله

[illegible]











Handwritten notes in the upper left corner of the left page, possibly including a date or reference number.

Main body of handwritten text on the right page, organized into several columns.

Handwritten notes in the upper middle section of the right page.

Small handwritten mark or signature at the bottom center of the left page.



















شسته جای بکند و در آن  
کند که از چشمت دردم  
چونان افشا کند از بر  
گرمی که او بدانی که در  
خلق چو شمشیر زنی است  
و در جای که باطل داده جان  
قول شایه ترا حقون نیست  
یکم شده از هیچ برور طاع  
کج خلقی چو تو ما در کینه  
چنگی فرورده جو با صند  
ایجاب من می چویم که  
من چو سالی دم و حال  
مخویم که چو چو چو  
چون نواران خلقی تو  
بلکه نیم بر نهانی را جان  
چویش را بار و دوشی را  
چویش را بار و دوشی را  
کشته از نور خورشید چو  
پس خلقت من که در کینه  
کو خور که سر را لا محنت  
ازین نور کشی بی بدیل  
سگفته شده مرا در شش  
با که از خلقت صانع را جواب  
کویر که گم از هر جا نیست  
خلت وین چو چو چو  
از که که او که در کار  
شده از کینه باز کو  
چویش از خلق کی چو چو  
کن ازای شمشیر را شایه  
چو شمشیر را شایه که در  
من زین که در کار و در

کشته که در شش چو چو  
از خلقت صانع که در کار  
از خلقت صانع که در کار  
چویش از خلق کی چو چو  
کن ازای شمشیر را شایه  
چو شمشیر را شایه که در  
من زین که در کار و در

مستحق  
وین تحقیق

که در شش

کند سبب با اندام هر  
خلق چون از باجه و بکند  
با که از شش از رحمت  
مستی و نیست و شش را جان  
کشت چون دارد و شش را جان  
جان من کشت و شش را جان  
ز که بدستی است و شش را جان  
حکم شش چون اندام جان را  
چنگی خلق بدین دارا  
چون ذکا که در شش و شش  
اصل که که از دوشی  
کشت حیدرانی بود و شش  
و کین شش به سر و شش  
کی و شش از کرم و شش  
رفت از کرم و شش از کرم  
این شش را شش از کرم  
شش صورت شش از کرم  
فانان فرو قمار و شش  
چشم از شش و شش از کرم  
کی و شش از کرم و شش  
از شش و شش از کرم  
تسرا از شش و شش از کرم  
مخل از شش و شش از کرم  
کوشا از کرم و شش از کرم  
رو ز و شش و شش از کرم  
یکش از شش و شش از کرم  
کرده خ و شش و شش از کرم  
نقد و شش و شش از کرم  
تا نو شش و شش از کرم  
با که از شش و شش از کرم  
زین شش و شش از کرم

کند سبب با اندام هر  
خلق چون از باجه و بکند  
با که از شش از رحمت  
مستی و نیست و شش را جان  
کشت چون دارد و شش را جان  
جان من کشت و شش را جان  
ز که بدستی است و شش را جان  
حکم شش چون اندام جان را  
چنگی خلق بدین دارا  
چون ذکا که در شش و شش  
اصل که که از دوشی  
کشت حیدرانی بود و شش  
و کین شش به سر و شش  
کی و شش از کرم و شش  
رفت از کرم و شش از کرم  
این شش را شش از کرم  
شش صورت شش از کرم  
فانان فرو قمار و شش  
چشم از شش و شش از کرم  
کی و شش از کرم و شش  
از شش و شش از کرم  
تسرا از شش و شش از کرم  
مخل از شش و شش از کرم  
کوشا از کرم و شش از کرم  
رو ز و شش و شش از کرم  
یکش از شش و شش از کرم  
کرده خ و شش و شش از کرم  
نقد و شش و شش از کرم  
تا نو شش و شش از کرم  
با که از شش و شش از کرم  
زین شش و شش از کرم

مستحق  
وین تحقیق

که در شش























































































خداوند بجهت کمال علم و قدرت  
مستحق است که در هر حال  
پوست لایق نیست فرموده  
بهر راه که بخواهد از او  
بهر راه که بخواهد از او  
زنده بماند و هر که  
کرم و مملکت بوی در دست  
الافق که در هر حال  
مشورت آن امر شده و  
چون کار را بداند چنانچه  
با کسی که در هر حال  
حق بود و انکس و با حق بود  
نقد و قدرت او و نقد جان  
تا به این نقد و قدرت  
و این کسی که در هر حال  
خود هر قدر که در هر حال  
و این نقد و قدرت او و نقد جان  
با جمله نیست از آنکه در هر حال  
با جمله نیست از آنکه در هر حال  
حکم را در هر حال  
قلب در هر حال  
تا در هر حال  
نقد عالمی که در هر حال  
بس بهر چه در هر حال  
با جمله نیست از آنکه در هر حال  
اشک سبز و زرد که در هر حال  
سوز سوزی که در هر حال  
کرم و مملکت بوی در دست  
چون کرم و مملکت بوی در دست

انکه اندک کار بهر چه در هر حال  
چون کرم و مملکت بوی در دست  
جوهری در هر حال  
انکه در هر حال  
صدرا در هر حال  
بهر چه در هر حال  
خبر را در هر حال  
کریمه در هر حال  
تن بهر چه در هر حال  
در هر حال  
عرش را در هر حال  
سجده در هر حال  
کعبه را در هر حال  
نقش در هر حال  
اینها در هر حال  
دل در هر حال  
کریمه در هر حال  
باک در هر حال  
میل را در هر حال  
میل را در هر حال  
اجتماع در هر حال  
عشق در هر حال  
کریمه در هر حال  
شاهی در هر حال  
شیخ طوسی در هر حال  
خلی در هر حال  
علم ناقص در هر حال  
از علم در هر حال  
زنگنه در هر حال  
کریمه در هر حال  
کریمه در هر حال

در هر حال







در حدیثی از ائمه علیهم السلام  
چهار مورد

فان الله اوجون عاشق الله  
عشق دل جوی از راه عشق  
را به سیرت زلفت از عشق  
بلکه حضرت دل در راه عشق  
از غریب خوشی غریب  
در دل غمناک از غم  
تن پستی را در غم  
و امیر از غمناک زنده  
از غمناک زنده  
خواه خود زنده و غمناک  
فان الله اوجون عاشق الله  
عشق دل جوی از راه عشق  
را به سیرت زلفت از عشق  
بلکه حضرت دل در راه عشق  
از غریب خوشی غریب  
در دل غمناک از غم  
تن پستی را در غم  
و امیر از غمناک زنده  
از غمناک زنده  
خواه خود زنده و غمناک

در حدیثی از ائمه علیهم السلام  
سه مورد

فان الله اوجون عاشق الله  
عشق دل جوی از راه عشق  
را به سیرت زلفت از عشق  
بلکه حضرت دل در راه عشق  
از غریب خوشی غریب  
در دل غمناک از غم  
تن پستی را در غم  
و امیر از غمناک زنده  
از غمناک زنده  
خواه خود زنده و غمناک







































در ناکوشی جان نیست  
که بران شده با سینه  
که درین آتش کوش نیست  
چو کوه با کوش این باغ  
شاید که کوش از سینه  
لا بهر و لطف پاک نه  
خود آلا از پیرا و بر  
کوش و کوش و کوش  
و کوش و کوش و کوش  
تا کوشی و کوشی و کوش  
فروغی که کند و کوش  
تا کوشی و کوشی و کوش  
بر دست و دست و کوش  
نزد و نزد و کوش  
مرد و مرد و کوش  
کی زنی و کوش و کوش  
در راه و کوش و کوش  
سر و سر و کوش  
فرق و کوش و کوش  
پیش و پیش و کوش  
آهی و کوش و کوش  
چون و چون و کوش  
کنده و کوش و کوش  
عقل و عقل و کوش  
بخت و بخت و کوش  
ره و ره و کوش  
حل و حل و کوش  
شد و شد و کوش  
فرد و فرد و کوش  
صد و صد و کوش  
با و با و کوش  
خست و خست و کوش  
زین و زین و کوش

فرد و فرد

در ناکوشی جان نیست  
که بران شده با سینه  
که درین آتش کوش نیست  
چو کوه با کوش این باغ  
شاید که کوش از سینه  
لا بهر و لطف پاک نه  
خود آلا از پیرا و بر  
کوش و کوش و کوش  
و کوش و کوش و کوش  
تا کوشی و کوشی و کوش  
فروغی که کند و کوش  
تا کوشی و کوشی و کوش  
بر دست و دست و کوش  
نزد و نزد و کوش  
مرد و مرد و کوش  
کی زنی و کوش و کوش  
در راه و کوش و کوش  
سر و سر و کوش  
فرق و کوش و کوش  
پیش و پیش و کوش  
آهی و کوش و کوش  
چون و چون و کوش  
کنده و کوش و کوش  
عقل و عقل و کوش  
بخت و بخت و کوش  
ره و ره و کوش  
حل و حل و کوش  
شد و شد و کوش  
فرد و فرد و کوش  
صد و صد و کوش  
با و با و کوش  
خست و خست و کوش  
زین و زین و کوش

فرد و فرد















[illegible][illegible]

*[Handwritten notes and calculations, including "1000" and "10000"]*















31

سید محمد

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تاسیس ۱۳۵۷



[illegible]



